

## گامان را با قیمت بز از ما می‌خرند!

ترکیه را با ایران مقایسه کنید؛ نه جنگ داشته است، نه تحریم داشته، نه استکبار جهانی مشکلی با آن‌ها داشته است و نه خرابی‌های آتاتوک به اندازه خرابی‌های رضاشاه بوده است. در بغل استکبار جهانی نیز غلتیده اند و غلام حلقه به گوش آن بوده اند.

اقتصاد ترکیه کجا است؟ من تنها یک صحنه از آن را به شما می‌گویم. سال ۷۱ تا ۷۶ نزدیک ۱۳۰۰ برابر پول ترکیه تضعیف می‌شود تنها ظرف ۵ سال. یعنی یک دلار بود ۱۲۰۰ لیر در سال ۷۱ اما در سال ۷۶ با بچه‌های بسیج دانشگاه از ترکیه رد می‌شدیم که به سوره و لبنان برویم هر دلار ترکیه ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار لیر بود.

ایران در این بازه چطور بود؟ دلار ۷ تومانی شاه که آن هم غلط بود و کاذب بود تا الان که شده ۳۶۰۰ تومان نزدیک ۵۰۰ برابر شده است و پول ملی ما نزدیک پانصد و اندی ارزشش را از دست داده است اما در طی ۳۳ سال. در ۵ سال گذشته ما چقدر تضعیف پول ملی داشته ایم؟ حداکثر دلار ۱۰۰۰ تومانی ۴۰۰۰ تومان شده است که میشود ۴ برابر.

این حق است که یک اقتصادی ۱۳۰۰ برابر تضعیف شود و ما ۴ برابر تضعیف شویم ولی مردم آن‌ها حس نکنند اقتصادشان زمین می‌خورد و دولت و مجلس و نخبگانش هم ترسند ولی در کشور ما دقیقا این اتفاقات بیفتد و مردم ما فکر کنند در اقتصاد کشور فروپاشی اتفاق افتاده است.

شب یلدا می‌آید و می‌گذرد سفره هیچ کسی دچار مشکل نمی‌شود - هیچ کس که می‌گوییم یعنی اغلب - بعد مردم فکر کنند در حال فروپاشی اقتصادی هستند. قوت‌ها و اقتدار اقتصاد ایران را نبینیم و با یک تغییرات کوچک و کوتاه مدت حس کنیم که اوضاع خراب شده است.

اینجا عملیات روانی دشمن معنا پیدا می‌کند. دشمن تحریم اقتصادی را بزرگ جلوه می‌دهد. گزارشی که او با ما به مردم ایران در مورد تحریم‌ها می‌دهد یک بحث است و گزارشی که موسسه تحقیقاتی خودشان در مورد تحریم ایران به کنگره آمریکا می‌دهد چیز دیگری است.

مشکل اینجا است که دشمن متوجه شده است که یکی از پاشنه‌های آشیل انقلاب اسلامی همین است که به دلیل فقدان آن نظام تعلیم و تربیتی و درس‌های مضاف ما به راحتی می‌توانیم سفیدها را سیاه کنیم و سیاه‌ها را سفید کنیم. ما دچار جامعه‌ای شده‌ایم که طبق همه شاخص‌های جهانی فقر در آن نسبت به بسیاری از کشورهای هم‌رده خودمان پایین‌تر است ولی مردم کشور حس فقر بیشتری می‌کنند. در علوم انسانی به راحتی می‌شود فردی را در نظر گرفت که احساس ناامنی کند در حالی که شرایط اطرافش امن است و این یعنی تفاوت وجود دارد میان واقعیت و ادراک شخص نسبت به واقعیت.

حکایت معروف را شنیده‌اید که یک فردی، گاوی را می‌برد بفروشد و دیگران مکررا به او می‌گویند بز است و آخر باور می‌کند و می‌گوید لابد در این‌گرگ و میشی هوا بز را آورده‌ام به بازار و نهایتا با قیمت بز گاوش را از او می‌خرند. این در علوم انسانی فراوان اتفاق می‌افتد مگر اینکه راه عملیات روانی را بسته باشیم.